



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۱۶ دی ۱۴۰۳

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۲۲

دسته دوم: ۳. مسجود ملائکه - شواهد - مسجود بودن، کرامت اکتسابی نه ذاتی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۳. مسجود ملائکه

مورد سوم از مواردی که به عنوان یکی از مبانی کرامت ذاتی انسان ذکر شده و ما آن را در دسته دوم قرار دادیم، این است که انسان مسجود فرشتگان واقع شده است. در اینکه این به حسب واقع یک مزیت متفاوت و غیر از مقام خلافت الهی است یا از شئون مقام خلافت محسوب می‌شود، لذا وجهی ندارد که مستقلاً آن را ذکر کنیم، اختلاف است. لکن بالاخره این توسط برخی به عنوان یکی از مبانی کرامت ذاتی انسان معرفی شده است. ما می‌خواهیم این مورد را بررسی کنیم و ببینیم آیا این واقعاً می‌تواند به عنوان یک مبنا پذیرفته شود یا نه؟

طبق برخی از آیات قرآن، قطعاً حضرت آدم مسجود فرشتگان واقع شده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ هنگامی که ما به ملائکه گفتیم در مقابل آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که امتناع کرد. ما با بحث‌های تفسیری این آیه چندان کاری نداریم؛ آنچه الان اینجا مدنظر است، امر خداوند تبارک و تعالی به ملائکه برای سجده در برابر آدمی است. در برخی از آیات دیگر هم این مطلب ذکر شده است. این امر حاکی از آن است که خداوند انسان را تکریم کرده است.

البته درست است که امر به سجده در برابر آدم بود، اما قطعاً شخص حضرت آدم مقصود نبوده است. اینکه ما بگوییم این سجده فقط برای شخص آدم است، با دلایل و شواهدی قابل رد است؛ از جمله: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛ این داستان خلقت انسان است؛ می‌فرماید: «لقد خلقناکم» که این خطاب به همه انسان‌هاست؛ «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»، اینجا بحث خلقت انسان است. منتها ما یک نوع انسان داریم و یک شخص انسان؛ وقتی جریان خلقت انسان نقل می‌شود، چنانچه بحث خاک و گل و دمیده شدن روح الهی مطرح شود، این مربوط به شخص آدم است؛ شخص آدم از خاک و گل آفریده شده است. اما در مورد نوع انسان دیگر اشاره به خاک و گل نمی‌کند؛ آنجا بحث نطفه و علقه و مضغه و خلقت من زوجین است. در این آیه اشاره به خلقت نوع انسان دارد؛ اینجا هر دو را با هم ذکر می‌کند؛ منتها چون آدم نماد نوع انسان بوده و هنوز انسان دیگری وجود نداشته، خداوند متعال می‌فرماید بعد از اینکه ما انسان را خلق کردیم و او را تصویر کردیم، به ملائکه امر کردیم که در مقابل

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۱.

آدم سجده کنند. خلقت همه انسان‌ها مدنظر است، تصویر همه انسان‌ها مدنظر است، منتها سجده در برابر شخص آدم بوده لکن به عنوان نماد همه انسان‌ها؛ و الا شخص آدم موضوعیت نداشته است.

پس آیه اشاره می‌کند به مسجود بودن آدم به عنوان نماد نوع انسان؛ قطعاً این یک نوع تکریم محسوب می‌شود و تکریم نوع انسان است؛ ضمن اینکه تکریم شخص حضرت آدم هم است. وقتی در مقابل چنین موجودی می‌گویند سجده کنید، سجده نهایت خضوع و خشوع در برابر مسجود است. ما وقتی در برابر خداوند تبارک و تعالی سجده می‌کنیم، یعنی اظهار خضوع، فروتنی، تذلل و خشوع داریم. سجده نهایت خضوع در برابر مسجود است؛ وقتی سر و پیشانی بر خاک که پایین‌ترین نقطه نسبت به انسان است و به حسب ظاهر از زمین پایین‌تر چیزی نیست می‌گذارد این کرنش است و قطعاً نوعی تکریم و بزرگداشت و تشریف انسان محسوب می‌شود. البته این سجده، سجده عبادت نیست؛ در جای خودش به این مسئله پرداخته شده که چطور می‌شود سجده که مخصوص خداوند است، اینجا خداوند به ملائکه امر کرده که در برابر آدم سجده کنید؛ آیا این یعنی اینکه ما در مقابل غیر خدا هم می‌توانیم سجده کنیم یا نه؟ گفته‌اند این سجده اظهار خضوع و خشوع است، نه آن سجده اصطلاحی که خاص خداوند است.

سؤال:

استاد: بله، همان هم به قصد برمی‌گردد؛ ولی در عین حال باید توجه کرد که انتزاع و تلقی دیگران و سایر مسلمین چیست و این موجب وهن و طعن بر مذهب نباید شود. به این نکته باید توجه شود. حالا اینکه قصد دخالت دارد یا خود این عمل سجده محسوب می‌شود و به همین دلیل بگوییم جایز نیست یا نه، این بحث دیگری دارد.

به هر حال امر به سجده در مقابل آدم، تکریم و بزرگداشت و یک نوع شرافت دادن به انسان است؛ در این هیچ تردیدی نیست. پس حقیقت مسجود بودن انسان و اینکه این به امر خدا صورت گرفته، به معنای بزرگداشت و تکریم انسان است.

اما در مقابل، شاید بعضی منکر این معنا باشند؛ چون می‌گویند ملائکه در هر صورت بر انسان برتری دارند. ماهیت ملائکه طهارت و پاکی است، جز عبودیت و اخلاص در آنها راه ندارد؛ هیچ آمیختگی به هوا و هوس و شهوت و غضب در آنها نیست. لذا موجودی با این خصوصیات، برتر از همه موجودات است و از انسان هم بالاتر و برتر محسوب می‌شود.

لکن این دیدگاه غلط است، چون اگر کسی بگوید ملائکه افضل از آدمیان هستند، با این امر به سجده چه کار می‌کند؟ واقعاً چه توجیهی برای آن می‌توان ذکر کرد؟ مگر می‌شود یک موجودی که افضل و برتر است، در مقابل موجودی که مرتبه او پایین‌تر است، اظهار خضوع و تذلل کند و در برابر او کرنش داشته باشد؟ اینها با هم قابل اجتماع نیست. این مطلبی است که واضح و روشن است.

سؤال:

استاد: یعنی این امر، امر امتحانی بوده؟ به چه دلیل شما می‌گویید این امر امتحانی است؟ ما باید ظاهر را نگاه کنیم. امتثال امر الهی به عنوان امتحان یا عدم امتثال آن، با اوامر دیگر قابل تحقق بود؛ اما سجده در برابر این موجود حکایت از عظمت مرتبه و جایگاه انسان می‌کند.

سؤال:

استاد: من شواهد را خواهم گفت که این همه انسان‌ها را دارد می‌گوید؛ مهم‌ترین شاهد آن این است که گفته‌اند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»، معلوم می‌شود که شخص آدم منظور نبود؛ چون شخص آدم مشکلی نداشت و خون‌ریزی نکرده بود و سفک دماء نداشت که بخواهند این را بگویند. این خود نشان می‌دهد که مسئله اصلاً شخص حضرت آدم نبوده و نوع انسان‌ها را مطرح کرده است. این هم خودش یکی از شواهدی است که می‌توان آن را به مطلب قبلی ضمیمه کرد تا معلوم شود که مسجود، نوع انسان بوده و نه شخص حضرت آدم.

به هر حال این امر حاکی از آن است که این برای انسان یک کرامت است و تردیدی در این نیست.

شواهد

شواهدی هم بر این ادعا می‌توانیم ذکر کنیم؛ یعنی این نشان می‌دهد که انسان برتر بوده که ملائکه امر به سجده در برابر او شده‌اند.

شاهد اول

یکی از شواهد، اعتراض یا سؤال ملائکه و تقریباً انکار ابتدایی آنها نسبت به این امر است. وقتی می‌گویند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»، این نشان دهنده آن است که یک حالت انکار در پیش گرفته‌اند و کأن اعتراض داشته‌اند. سؤال کرده‌اند که شما می‌خواهید کسی را به عنوان خلیفه قرار بدهید که سفک دماء و خون‌ریزی دارد؟ خود این حکایت از آن می‌کند که فرشتگان و ملائکه خودشان را برتر از انسان می‌دانستند و به همین دلیل گفته‌اند ما تسبیح و مدح تو را می‌گوییم؛ آن وقت ما نسبت به آن موجود، خضوع و تذلل و خشوع داشته باشیم؟ از این معلوم می‌شود که کأن خداوند یک کرامت خاصی را به بشر عطا کرده است؛ و الا جایی برای این اعتراض نبود.

سؤال:

استاد: این خودش یک بحث است و در قالب یک سؤال در ذیل این آیه مطرح شده است که اعتراض از سوی ملائکه معنا دارد یا نه؟ مگر ما نمی‌گوییم ملائکه موجوداتی هستند که مطیع محض هستند؛ اصلاً اعتراض در وجود آنها راه ندارد؛ پس چرا به خداوند این را گفته‌اند؟ آنجا جوهی ذکر کرده‌اند که این اعتراض نیست؛ این یک استفهام برای معرفت بیشتر به وجود انسان است. ... می‌گویند این اعتراض نیست.

إن قلت: ممکن است سؤال شود که اینها چرا اشاره به سفک دماء و خون‌ریزی و افساد فی الارض کردند؟ با توجه به اینکه ما وجود انسان‌هایی که پیش از خلقت آدم در زمین بوده‌اند را رد کردیم و گفتیم انسان جانشین خداست و قبل از آدم، نه موجودات دیگری روی کره زمین بوده‌اند و نه انسان‌های دیگری که منقرض شده باشند و ملائکه به اعتبار رفتار آنها این سؤال را کرده باشند؛ هیچ یک از اینها مطرح نیست. مسئله این است که ملائکه این مقدار درک و فهم داشتند که خودشان را با موجودی مقایسه کنند که ذو جنبتین است؛ خودشان صرفاً وجود روحانی و ملکوتی داشتند و عُلقه‌ای به عالم مُلک در آنها وجود نداشت؛ قوه غضب و شهوت و وهم در آنها وجود نداشت؛ هر چه بود، قوه عاقله بود؛ قوه عاقله هم آنها را وادار به اطاعت می‌کرد. بعد از اینکه مشاهده کردند یک موجود با ابعاد جسمی و روحی، مادی و غیرمادی، عرشی و فرشی، ملکوتی و مُلکی، یک موجودی که قوای مختلف را در خودش جمع کرده، غضب و شهوت و عقل و وهم، این موجود علی القاعده سر از سفک دماء و خون‌ریزی درمی‌آورد؛ یعنی لازم نبوده که پیشینه‌ای بوده باشد تا بگوییم اگر ملائکه این پرسش را کردند، برای

این است که قبلاً موجوداتی را دیده‌اند که این کارها را انجام می‌دادند. نه، بدون هیچ پیشینه و سابقه‌ای اینها می‌توانستند درک کنند که موجودی که دارای ابعاد و وجوه مختلف است، تنازع و درگیری بین این قوا پیش می‌آید و امکان غلبه قوه شهوت و غضب و وهم بر قوه عاقله وجود دارد، این به طور قهری سر از خون‌ریزی و سفک دماء و افساد فی الارض درمی‌آورد. کأن می‌خواستند فلسفه و ضرورت این امر را بفهمند؛ یعنی این برای آگاهی و معرفت بیشتر نسبت به انسان بوده است. بعضی‌ها می‌گویند این یک قالبی برای بیان این حقیقت بوده و اعتراض نبوده؛ فعلاً اینجا به این بحث‌ها نیاز نداریم.

سؤال:

استاد: اولاً در اینکه چند سال از خلقت حضرت آدم گذشته، خیلی معلوم نیست. مسلماً مورخان و تاریخ‌نویسان و کسانی که کتاب‌های مربوط به تمدن بشری نوشته‌اند، آنها براساس همین ابزارهایی که در اختیار دارند یا شواهدی که نزد آنها اقامه شده، می‌توانند تجزیه و تحلیلی داشته باشند و براساس حدس و گمان، مطالبی را بگویند. اما اینها هیچ کدام به این معنا نیست که اینها قبل از حضرت آدم بوده است؛ اساساً هیچ معلوم نیست که خلقت حضرت آدم مربوط به چند سال پیش است ... آن یعنی قدرت و استعداد؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» در اینکه معنای اسماء چیست، چند قول وجود دارد؛ اینکه آن اسماء مثلاً تطبیق شده بر پنج تن آل عبا و بر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)؛ یک جا سخن از اسماء الهی است، یک جا این قدرت‌ها و توانایی‌ها؛ اینها با هم قابل جمع هستند و می‌شود بین اینها جمع کرد. ولی در این جهت که موجوداتی قبل از این آدم در کره زمین بودند یا انسان‌هایی بودند یا مثلاً اجنه بودند که به اعتبار رفتار آنها ملائکه این پرسش را کرده‌اند، این در این مقام اهمیتی ندارد. همانطور که من عرض کردم وقتی ملائکه اجزاء تشکیل این موجود را فهمیدند، به طور طبیعی این نتیجه را گرفتند که اینها سر از سفک دماء و خون‌ریزی خواهند برآورد. علی الظاهر اینطور است ... این موجودات بالاخره اعم از انسان است، همه اجزاء این عالم تسبیح خدا می‌کنند و تقدیس الهی دارند، تسبیح و تقدیس آنها تکوینی است نه تشریحی؛ اینکه اینها را بخواهیم از این روایات استفاده کنیم، از باب اینکه همه موجودات این عالم مجذوب حق تعالی هستند تکویناً، طبیعتاً از دشمنان الهی و از دشمنان خداوند، از هر آنچه که با مسیر هدایت این عالم ناسازگار باشد، جدا هستند. می‌شود اینها را با این توجیحات تطبیق کرد؛ ولی اینکه موجوداتی باشند و شریعت داشته باشند و مسئله مؤاخذه و عقاب و ثواب نسبت به آنها مطرح باشد، ما چیزی در روایات به این معنا نداریم.

به هر حال این یک شاهد است مبنی بر اینکه این خودش یک کرامت بوده است.

شاهد دوم

شاهد دوم، مطالبه دلیل توسط شیطان از خداوند برای اینکه چرا من باید در برابر انسان سجده کنم؛ «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، من از آتش زاده شدم و او از خاک؛ چرا من که ماده خلقتم افضل است باید در برابر موجودی که ماده خلقتش ادون است، سجده کنم. خود اینکه شیطان مطالبه دلیل از خداوند متعال کرده است، نشان می‌دهد که در سجده در برابر آدم، کرامت اعطایی از ناحیه خداوند است.

شاهد سوم

یکی دو روایت هم هست برای اینکه سجده بر انسان تکریم اوست، که اینها را نقل می‌کنم.

۱. امام سجاده (ع) در روایتی با اشاره به این آیه که مضمون آن سجده ملائکه بر انسان است، می‌فرماید: ملائکه گمان نمی‌کردند

که خداوند متعال یک موجود دیگری را به غیر از خودشان تا این اندازه تکریم کرده باشد؛ چون فکر می‌کردند که آنها مخزن و گنجینه الهی و نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند هستند، «مَا كُنَّا نَظُنُّ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَّا نَحْنُ خَزَانُ اللَّهِ وَجِيرَانُهُ وَأَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَيْهِ»؛ ولی بعد به این اشتباه خودشان پی بردند. یعنی باید قضیه‌ای اتفاق می‌افتاد تا آنها می‌فهمیدند که اقرب و خزان خداوند نیستند.

۲. در روایت دیگری از امام رضا(ع) نقل شده که می‌فرماید: «و كان سجودهم لله تعالى عبودية، و لآدم إكراما»؛ سجود ملائکه در برابر خداوند از روی بندگی است، اما سجده آنها برای آدم از باب تکریم و بزرگداشت است.

مسجود بودن، کرامت اکتسابی نه ذاتی

به هر حال این تکریم و کرامت مسلم است و انسان مورد کرامت قرار گرفته است؛ اما این کرامت ذاتی نیست بلکه اکتسابی است. یعنی وقتی برتری انسان نسبت به ملائکه ثابت می‌شود و خداوند به این ملاک، ملائکه را امر به سجده می‌کند، معلوم است که کدام انسان اقرب به خداوند است؟ روایت را هم ملاحظه فرمودید که گمان ملائکه این بود که آنها اقرب هستند، اما بعد فهمیدند که اقرب از آنها به خداوند وجود دارد؛ فکر می‌کردند که خودشان خزان الله هستند، اما دیدند خزان الله برخی از انسان‌ها هستند که از آنها مهم‌تر هستند که گنجینه اسرار الهی باشند. این در واقع مربوط به همه انسان‌ها نیست؛ این بالفعل در وجود انسان قرار داده نشده است؛ سجده ملائکه در برابر انسان با ایمان است؛ انسانی که قوه شهوت و غضبش را مغلوب عقلش کرده است؛ انسانی که قوه عاقله او سیطره بر سایر قوای حیوانی او پیدا کرده است؛ این انسان مسجود ملائکه است. ما نمی‌توانیم بگوییم همه انسان‌ها با هر عقیده و رفتار و کردار، مسجود ملائکه‌اند؛ انسانی که غرق در شهوت است، انسانی که در غضب غوطه‌ور است، انسانی که با اوهامش زندگی می‌کند، او نمی‌تواند مسجود ملائکه باشد. مسجود ملائکه کسی است که حتماً از آنها افضل است. این مربوط به همه انسان‌ها نیست؛ این اکتسابی است و ذاتی نیست؛ اینطور نیست که همه از بدو خلقت این کرامت را داشته باشند. این کرامتی است که انسان می‌تواند از آن برخوردار شود؛ استعداد و ظرفیت‌های آن را دارد. لذا این مورد هم به عنوان کرامت ذاتی قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمين»